

آقای چایکین، نویسنده شرحی مختصر درباره ادبیات فارسی نوین، که به زبان روسی در مسکو چاپ و منتشر شده، از رمان شیخ موسی خبر نداشته و، در این نوشته خود، اثر صنعتی‌زاده به نام دامگستران یا انتقامخواهان مزدک را، که در سال ۱۹۲۱ در بمبئی منتشر شده، نخستین رمان تاریخی معرفی کرده است. نظر برتلس نیز در تحقیق او درباره «رمان تاریخی قرن بیستم فارسی» که می‌نویسد این رمان را صنعتی‌زاده در زمانی که بیش از چهارده سال سن نداشته نوشته اما در سال ۱۹۲۱ در بمبئی سپس در سال ۱۳۰۴

پیدایش رمان تاریخی نوین فارسی کاملاً تازه‌گی دارد. نخستین آزمایش در این نوع ادبی، چنان که پروفیسور ادوارد براون در جلد چهارم اثر استادانه خود در ادبیات فارسی (ص ۴۶۴-۴۶۶) نشان داده، به قلم شیخ موسی همدانی، مدیر مدرسه نصرت در شهر همدان بوده است. رمان عشق و سلطنت او ظاهراً در سال ۱۳۳۴ قمری نوشته شد و سه سال بعد در همدان به چاپ رسید.

رمان تاریخی در ادبیات فارسی کنونی

ب. نیکیتین

ترجمه احمد سمیعی (کیلانی)

در تهران به چاپ رسانده - همین است. پروفیسور ادوارد براون، از این رمان، بی‌آنکه آن را نخستین رمان تاریخی بشمارد، یاد می‌کند و عنوانش را به عبارت "Ensnarers: or the Avengers of Mazdak" به زبان انگلیسی برمی‌گرداند و اظهار نظر می‌کند که آن ناتمام است. چون در صفحه آخر آن ذکر شده است: «به اتمام رسید جلد اول» و معلوم نیست چند جلد دیگر به دنبال دارد.

ما نمی‌دانیم شیخ موسی، که به قول ادوارد براون وعده انتشار دو جلد دیگر رمان خویش را داده، به آن وفا کرده است یا نه. اما می‌توانیم خبر دهیم که جلد دوم دامگستران در سال ۱۳۰۴ شمسی در تهران منتشر شد.

ذکر این نکته برای مستشرقین خالی از فایده نیست که درست همان تذکر کوتاه پروفیسور براون درباره جلد اول دامگستران بود که نویسنده را به انتشار دنباله اثر تشویق کرد. مجتبی مینوی تهرانی در مقدمه جلد دوم [صفحه ح] در این باره چنین می‌نویسد:

«در آن اوقات که مرا عهد صحبت آقای صنعتی‌زاده دست داد، نخستین چیزی که به خاطر آمد اینکه از ایشان اقدام به طبع جلد دوم این داستان را خواستار شوم، لیکن ایشان که به واسطه مغلوب و مشوش شدن جلد نخستین دلسرد و افسرده شده بودند در قیام بدین کار خیر مسامحه می‌نمودند...»

صنعتی‌زاده در این موقف مُصَرِّب بود تا وقتی که جلد چهارم اثر پروفیسور براون به تهران رسید. آنگاه چنان که مینوی [همان جا] نوشته:

«شرحی که آن مرد بزرگ راجع به داستان دامگستران در آن کتاب مرقوم داشته‌اند مشوق ایشان گردید...»

مع‌الوصف، برحسب مفاد نامهای از خود صنعتی‌زاده، باید این نکته را بیفزاییم که ارزش‌سنجی کلی پروفیسور براون درباره رمان تاریخی در ایران به عبارت "Two rather ambitious attempts" (دو تلاش نسبتاً بلندپروازانه) از نظر یکی از مؤلفان دور نمانده که می‌نویسد: پروفیسور براون (طاب ثراه) دامگستران را از آثار متعلق به دسته سوم شمرده است.

از این مطلب، که طردا للباب گفته شده، این نکته را برگیریم که نویسندگان ایرانی امروز به اظهار نظرهای

مستشرقان توجه دارند و سیاهه خود را پی‌گیریم. صنعتی‌زاده، در سال ۱۳۰۵، رمان تاریخی دیگری منتشر ساخت، باز مربوط به عصر ساسانیان، به نام داستان مانی نقاش.^۱ این نویسنده ما را از عناوین آثار دیگری که نوشته اما هنوز منتشر نشده‌اند آگاه می‌سازد. آنها رمانهایی هستند درباره اخلاف یزدگرد سوم (مادر غم‌دیده)؛ احوال آقا قلی شاه سلطان حسین و پایان عمر سلسله صفوی (عشق نهانی)؛ و مربوط به آثار باب، میرزا یحیی صبح‌ازل، و میرزا حسینعلی بهار (زنده دان). در کتاب اخیر تصاویر متعددی از دستنویسهای باب درج شده است.

در تابستان سال ۱۹۳۳، رمان تاریخی تازه‌ای از صنعتی‌زاده به نام سلحشور^۲ به ما ارمان شد که درباره اردشیر، موسس سلسله ساسانی، است.

چون صنعتی‌زاده، علاوه بر اینها، نویسنده چند اثر دیگری است که در مقوله مورد بحث ما نیستند، وی را احتمالاً می‌توان از زمره پرثمرترین ادبای نوین ایران شمرد.

رمانهای تاریخی دیگری که می‌شناسیم به شرح زیرند: عروس مدی^۳ از عباس آریان‌پور کاشانی، تهران، آبان ۱۳۱۷؛ لازیکا از حیدرعلی کمالی، تهران ۱۹۳۰ (۱۳۰۹ش)؛ شهربانو^۴، از رحیم‌زاده صفوی که ابتدا در پاورقی روزنامه ستاره/ایران و سپس به صورت مجلد منتشر شد. از این نویسنده همچنین نوشته‌ای بسیار دقیق در تاریخ مختصر ایران می‌شناسیم که در سالنامه پارس ۱۳۰۹ شمسی منتشر شد و از آشنایی نویسنده با آثار معتبر و عمده اروپایی حکایت دارد.

سیاهه ما بدون ذکر زمانی به نام داستان شمس و طغرا از شادروان محمد باقر میرزا کرمانشاهی^۵، که در مقدمه جلد دوم دامگستران به عنوان رمان تاریخی از آن یاد شده، ناقص خواهد بود. آقای برتلس به فهرست رمانهای تاریخی خود اثر حسن خان نصرت‌الوزاره بدیع به نام داستان باستان را می‌افزاید که در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹ش) نوشته شد و در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ش) در تهران انتشار یافت. سرانجام، از رمان دیگری به قلم حیدرعلی کمالی به نام ترکان خاتون به ما خبر داده شده، که در مجله آینده (شماره‌های دو سال اول) منتشر شده، همچنین از رمان سعید نفیسی به نام فرنگیس.

داشته است. این همان چیزی است که ما، به نوبه خود، می‌خواهیم، محض نمونه، در یکی از انواع ادبی جدید، آن را بیازماییم.

برای جست‌وجوی آغازگاه‌های شکل‌بندی روحیه کنونی در ایران، باید به اوایل این قرن بازگردیم.

در حقیقت، در همین دوران است که در زمان سلطنت آخرین شاهان قاجار - ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، و واپسین شاه این سلسله، احمد شاه - نشانه‌های بیداری عاطفه میهن‌دوستی و ملی رفته‌رفته نمودار می‌گردد.

ما در مقام آن نیستیم که تاریخچه جنبش انقلابی در ایران را بازگوییم. تا آنجا که به مضمون سخن ما مربوط است، انقلاب به‌خصوص ما را در فهم این معنی یاری می‌کند که نسل روشنفکر امروزی ایرانی چگونه شکل گرفته است.

ایران فتودالی و پدرسالار، آن چنان که در نیمه اول قرن بیستم وصف شده است، از آن تاریخ، به آهستگی دگرگونی را آغاز کرده است. نظام زراعی آن اندک‌اندک تغییر یافت. مالکیت ارضی، که تا آن زمان در دست خانها یا دولت متمرکز بود، رفته‌رفته به دست طبقه بازرگانان شهری و روحانیت افتاد. وضعیت مالیاتی و قانونی کشاورزان، که تا آن زمان به ویژه با احکام شریعت نظم و نسق یافته بود، رو به وختام نهاد.^۱ مالکیت کوچک و متوسط کاهش یافت و جای خود را به تمرکز مالکیت سپرد. دیری نگذشت، که جز از کشاورزان اجاره‌دار محروم از مالکیت زمین تقریباً اثری در روستا نماند. طبقات بازرگانی و سرمایه‌دار به زبان طبقات دیگر قوت گرفتند و این جریان با رشد داد و ستد با کشورهای بیگانه شدت یافت. نارضایی توده‌های روستایی که از مالکیت زمین محروم شده بودند و نیز به ویژه نارضایی محافل شهری زیر فشار این دگرگونی اجتماعی و اقتصادی افزون شد. در مراکز عمده بازرگانی کشورهای همسایه ایران، مهاجرنشین‌هایی از بازرگانان شکل گرفت که در آنها افکار نو مخمر گردید و نیاز به تجدید و رفرم احساس شد. ادبیات‌شناسی خاصی، در جنب روزنامه‌هایی چون حبل‌المتین بمبئی، **چهره‌نمای اسکندریه** یا کتاب‌هایی چون **سیاحتنامه ابراهیم بیگ، سیاح هندی** و جز آن، پدید آمد که قاچاقی وارد ایران می‌شدند و به تحول افکار کمک می‌کردند.

سرانجام نخستین انقلاب روس در سال ۱۹۰۵ روی می‌دهد و دیری نمی‌گذرد که جنب‌وجوش توده‌های هم‌نژاد و همکیش قفقاز در ایران بازتاب می‌یابد. نه تنها نشریات باکو، به ویژه مثلاً **ملاتصرالدین**، روزنامه هجائی مصور که در آن برخی از عیوب جامعه مسلمان عقب‌مانده به باد انتقاد گرفته می‌شد، به بیداری افکار کمک کردند و به‌خصوص در رشت، نزدیک‌ترین شهر ایران به باکو، پژواک مساعدی یافتند بلکه انقلابیون

در وارد کردن اثر معروف حاجی زین‌العابدین به نام **سیاحتنامه ابراهیم بیگ**، که به زبان آلمانی ترجمه شده، در فهرست رمانهای تاریخ مَرَدَدِیم. هر چند پروفیسور ادوارد براون آن را در همین مقوله جای داده است. در حقیقت، ما این اثر را بیشتر به ادبیات دارای گرایش هجائی و سیاسی مربوط می‌دانیم که ویژه دوران پیش از انقلاب ایران بوده است. می‌دانیم که این کتاب در شکل‌بندی روحیه سیاسی نوین در ایران بسیار مؤثر بوده است.

به هر حال، برای سخنرانی خود، از همه این آثار، **داستان مانی نقاش و عروس مدی** را برای بررسی مشروح‌تر برگزیدیم. لذا، به هیچ وجه دعوی آن نداشتیم که در سخنرانی محدود به وقتی که در اختیار ما گذاشته شده بود با استقصای تمام به موضوع اعلام‌شده بپردازیم. مقصود ما تنها این بود که توجه مستمعان را به جلوه نوین بیان ادبی در زبان فارسی جلب کنیم و بکوشیم تا جنبه ادبی و اجتماعی آن را بشناسیم.

هر چند، به‌رغم ناملايمات تاریخی که ایران‌زمین با آنها آشنا گشته، نیاز به شناخت گذشته و حفظ سنن، که باید آن را یکی از پایدارترین صور میهن‌دوستی شمرد (فوستل دوکولائز)^۲ همواره در وجدان ایرانیان با استواری جا گرفته، طُرُق بیان آن در ادوار گوناگون فرق کرده است.

عاطفه ملی ایرانیان همواره توانسته است در ادبیات کشور عناصری سراغ گیرد که حدت و قوت آنها پیوسته تجدید می‌شده است. بی‌آنکه از منظومه‌های تاریخی دیگر، که از دیرباز موضوع مطالعات عمیق ایران‌شناسان بوده یاد کنیم، کافی است از حماسه شاهنامه نام ببریم که به نوعی با وجدان ایرانی عجین شده است. به قول آقای مینوی، که پیش از این نقل شد، **شاهنامه** کامل‌ترین اثر حماسی جهان است ... که از باد و باران نباید گزند ... تعبیری شرقی معادل *aere perennius* وی همچنین از منظومه‌های نظامی، در زمره آثاری یاد می‌کند که با مردم ایران از اعمال و حرکات نیاکانشان سخن می‌گویند.

میهن‌دوستی ایرانی، که ناظر سطحی‌نگر چه‌بسا آن را محو گشته یا دست‌کم رخت‌یافته پنداشته باشد، تا عصر کنونی، به حال کمون، در اعماق روح ملی جا خوش می‌کرده و به ندای شاعران، که آثارشان طی قرون پایدار مانده، زنده و بیدار می‌شده است.

این طبع ایرانی، که بسیاری از ایران‌شناسان به نشان دادن عمومیت و خصایص آن در همه عرصه‌های فکری و آفرینش هنری همت گماشته‌اند، باید امری مسلم و مقرر در نظر مستشرقان تلقی شود.

باید دید که بر این شالوده پایدار، دگرگونیهای ناشی از گذشت زمان و سیر حوادث چه سهم و نقشی

قفقاز مأمورانی مخفی به ایران فرستادند که در رویدادها سهم فعالی کسب کردند. طرداً للباب بگویم که در این باره می‌توان به بروشوری مراجعه کرد که در سال ۱۹۱۰، با عنوان **سوسیال دموکرات‌های قفقاز در انقلاب ایران**، در پاریس منتشر و، در اثری شوروی که در سال ۱۹۲۵ در مسکو انتشار یافت، تجدید طبع شد.

بی‌آنکه بیش از این در این دوره درنگ کنیم، تنها به این نکته اشاره کنیم که وجدان ملی بس حساس است و این حساسیت به ویژه در مطبوعات جلوه‌گر می‌شود، که رونق فوق‌العاده می‌یابد، و نیز در نوشته‌های دارای گرایش سیاسی و نظایر آن که هم نظام استبدادی را آماج می‌سازد و هم سلطه و نفوذ بیگانه را.

بدین‌سان، به نوعی شاهد شکل‌گیری روحیه و فکری نو در انجمن‌هایی هستیم که تنها در تهران، پس از اندک زمانی یعنی در ژوئن ۱۹۰۸ [۱۳۲۶ ق ۱۳۸۵/ش] شمار آنها به ۱۴۰ می‌رسد. این انجمن‌ها بیانی‌ها و اعلامیه‌هایی خطاب به مردم پخش می‌کنند در حالی که روزنامه‌های بی‌شماری، که سوای چند فقره از مهم‌ترها عمری کوتاه دارند، با آنها هم‌صدا می‌شوند.

این نخستین تکانها، نه تنها آن‌چنان که میهن‌دوستان ایرانی با آن همه شوق و شور انتظار داشتند این بیماریها را درمان نکرد، به مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیار جدی و سرخوردگی‌های تلخی نیز منجر شد.

هنوز لازم بود سالهایی بگذرد تا انقلاب ایران، در پرتو مساعدت اوضاع و احوال و جلوس شخصیتی بر تخت کیانی، بتواند نیروی ملی را به سوی کاری سازنده هدایت کند. مع‌الوصف، میهن‌دوستی ایرانیان، که در میراث تاریخی بس پرمایه‌ای ریشه دارد، در این سالهای انقلابی پیش از جنگ، بلا تردید طی مرحله‌ای مهم را در پیش گرفت که از حدت و شدت آن حکایت دارد.

آقای پرتلس، به نوبه خود، نشئت رمان تاریخی در ایران را چنین تحلیل می‌کند:

«بورژوازی رفته‌رفته احساس می‌کند که زیر پایش سفت و محکم است، لیکن مع‌الوصف، انقلاب به پایان منطقی خود نرسیده است و در راه کمال دو چیز مانع آن شده است: از سویی، ضعف طبقه سرمایه‌داری ایرانی که بیشتر افراد آن جز به داد و ستد فرآورده‌ها نمی‌پردازند در حالی که از صنعت تقریباً خبری نیست. از سوی دیگر، فشار امپریالیسم غربی که آشکارا حامی و پشتیبان فتودالهاست. بعداً عامل دیگری بر این دو افزوده می‌شود و آن ترس از جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش است که چون آغاز گردد، چه بسا از چارچوب انقلاب سرمایه‌داری فراتر رود و به محو خود طبقه سرمایه‌دار منجر گردد. از آنجا چرخش

ناگهانی به راست و خیز به سوی «قدرت» و استبداد روشن‌بینانه ناشی می‌گردد؛ که احیاناً با دیکتاتوری نظامی آغاز شود و بتواند، از سویی، فتودالها را به اطاعت وا دارد و، از سوی دیگر، جنبش انقلاب توده‌ها را از ریشه محو و نابود سازد و به طبقه سرمایه‌داری امکان رشد دهد. این گرایشها به آن منجر شد که بخشی از طبقه سرمایه‌داری ظهور رضاخان را، که در شخص او می‌خواست مدافع خود را سراغ گیرد، جشن گرفت. درست است که این آرزوها تماماً برآورده نشد، چون رضاخان، با همه سرکوب بی‌رحمانه جنبش دهقانی و کارگری، نشان داد که در واقع مدافع منافع زمین‌داران بزرگ و خادم وفادار امپریالیسم بریتانیایی است و به سرنوشت طبقه سرمایه‌داری ایرانی چندان علاقه‌ای ندارد. با این همه، ظاهراً، در این هنگام، بورژوازی از بد و بدتر بد را برگزید و آگاهانه از هرگونه حرکت تهاجمی کمابیش فعالی خودداری کرد.» (همان اثر، ص ۱۱۳)

آقای پرتلس نظر خود را به صراحت چنین بیان می‌کند:

«... در انقلاب ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ [انقلاب مشروطیت]، کارمندان و افسران جزء مضممانه به صف بورژوازی می‌پیوندند. این محافل اند که، در آغاز قرن بیستم، به صورت فعالان اصلی «انقلاب ادبی» خودنمایی می‌کنند و قاطعانه در مقابل شاعر درباری قسار می‌گیرند که ترجمان ایدئولوژی اشرافیت فتودالی بود. نخستین وظیفه اینان، که دست‌اندر کار ادبیات بودند، آن بود که مضامین مرسوم و همیشگی فتودالی را در هم شکنند و از قید قالبهایی که ادبیات هزارساله مقرر داشته بود رها شوند. اما وارد کردن مضامین تازه و دگرگون ساختن شیوه‌های ادبی با استفاده از همان زبان ادبی کهن امکان‌پذیر نبود، به گونه‌ای که مسئله، در اثر ضرورت آفریدن زبانی ادبی که برای نیل به مقاصد مقرر مناسب باشد، باز پیچیده می‌شد. زبان ادبیات کلاسیک کهن، که در قرن نوزدهم زبان ادبی مرسوم شده بود، در خورد آن نبود. این زبان، که محصول نوعی و نمونه‌وار فتودالیسم شمرده می‌شد، متحجر بود و تعبیرات قالبی فسرده آن نمی‌توانست ترجمان گفتار زنده بورژوازی باشد.» (همان اثر، ص ۱۱۴)

در این مقام، بیجا نیست اگر، حاشیه‌وار، در شرح حال نویسندگان دو رمان داستان مانی نقاش و عروس مدی اطلاعاتی چند به دست دهیم.

صنعتی‌زاده، از سر لطف، شرح حال خود را برای ما فرستاد. در این شرح حال آمده است که پدرش، حاجی علی‌اکبر صنعتی، برای گریز از اخذها و باجگیرها و آزارهای رژیم سابق، در سال ۱۹۰۷ [۱۳۲۵ ق]، کرمان را به قصد قسطنطنیه ترک گفت و در آنجا با سید جمال‌الدین اسدآبادی، رجل تاریخی رژیم معروف، عهد موثت بست؛ با شخصیتی که، از جمله به قول



در حالی که سرشناسان و رجال کرمان در برابر او به پایاستاده بودند با تکبر به پدرم نظر افکند و گفت: «چه می‌خواهی؟» پدرم مشکلات خود را برایش گفت و آیه‌ای از قرآن خواند که در آن، حمایت از یتیمان به مسلمانان سفارش شده است. سپس گفت: «من از کسی کمک نمی‌خواهم، فقط تقاضا دارم با نیات من مخالفت نکنید و اجازه دهید تا این یتیمخانه را راه بیندازم.» حاکم سفیه سیلش را تاب داد و پس از اندکی تأمل گفت: «دستور داده‌ام در این قطعه زمین زندانی بسازند.» [نقل به مضمون]

صنعتی‌زاده، طی سخنان خود، گفت که مشتریان زندانها دقیقاً همان کسانی هستند که از کودکی بی‌سرپرست مانده‌اند و با تأسیس یتیمخانه می‌توان با این آفت مبارزه کرد. وی خواست، از این راه، حاکم را به رحم آورد. اما حاکم از آن همه گستاخی برآشفته شد و پدر و پسر را بیرون راند.

خلاصه آنکه صنعتی‌زاده، مصمم در راه نیل به مقصود، پای پیاده عازم تهران شد و چون، برای امرار معاش، به پایتخت رسید، به کتابفروشی دست زد. و، در همان حال، با خواندن به تکمیل معلومات خود پرداخت و اقامتش در تهران طولانی شد.

با نامه‌ای که از پدرش رسید و با خوابی که در آن دید حاکم کرمان را منکوب کرده، شیر شد و پس از اندک زمانی به نزد رئیس‌الوزرا رفت و توانست قضیه پدرش را به عرض او برساند. رئیس‌الوزرا صنعتی‌زاده را به جلسه هیئت وزرا برد که، در آن، دولت فی‌المجلس طرح تأسیس دارالایتمام را تصویب و دستورهایی تلگرافی به کرمان صادر کرد. صنعتی‌زاده، در بازگشت به زادبوم خود، به شغل کتابفروشی در آن مستقر گشت. دکان کتابفروشی‌اش مدرسه‌اش بود؛ وی شب و روز کتاب می‌خواند. در همین اوان بود که وی، به سن پانزده‌سالگی، نخستین رمان خود را نوشت و به هزینه خود در بمبئی به چاپ رساند. وی می‌نویسد:

«تا آن زمان کسی در ایران به طرز مغرب‌زمینی‌ها ننوشته بود و چون این شیوه جاذبه خاصی داشت مقداری از آن را خرید که موجب تشویق و علاقه من به این کار شد.» [نقل به مضمون]

صنعتی‌زاده دو سال در کرمان به شغل کتابفروشی

پروفیسور ادوارد براون، در جنبش انقلابی ایران قویاً تأثیر و نفوذ داشت. سید جمال او را مأمور ساخت که به ایران بازگردد و روزنامه قانون و دیگر اوراق مخفی را برای رساندن به دست انقلابیون همراه خود ببرد. شرح حال او حاکی از آن است که در این زمان هر کس که جرئت اظهار علاقه به مشروطیت می‌کرد به بایگاری متهم و از این راه آماج کینه‌جویی مردم می‌شد. پدر صنعتی‌زاده نیز، در بازگشت به کرمان، به همین بلیه دچار شد. و، چون ادامه بازگانی برایش متسر نبود، تلاش کرد کارهایی آزمایشی در زمینه آبرسانی انجام دهد؛ که ورشکست شد.

صنعتی‌زاده این خاطره را نقل می‌کند که، در هفت سالگی، روزی گرسنه از مکتب به خانه آمد و از پدر نان خواست. و پدر چرخ آهنی از ماشین [سه چرخه] در دست ساخت خود را به او داد تا در بازار بفروشد. بدین‌سان، از همان کودکی برای تلاش معاش آماده شده بودم. وی ابتدا با چند شاهی «سرمایه» گام در راه نهاد و در کوی و برزن کبریت‌فروشی کرد. آنان که خانواده‌اش را می‌شناختند با لبخند تمسخر به او می‌نگریستند. می‌گوید:

«اما می‌دانستم که کار و زحمت شرافت دارد و از تن‌پروری و گدایی بهتر است.» [نقل به مضمون]

شش ماه بعد توانست چایخانه محقری باز کند. در پرتو معامله‌ای خوش‌ثمر در خرید قسطی چای از یکی از تاجران شکارپور، به کسب و کار خود وسعت می‌دهد. بدبختانه اندک پولی را که فرزند به چنگ آورده بود پدر خیالپرور در اقدام تازه‌ای خرج کرد. وی خواست یتیمخانه (پرورشگاه) دایر کند و در آن به اطفال بی‌سرپرست حرفه و سواد بیاموزد. در ابتدای کار، حاکم از او حمایت کرد و قطعه زمینی از اراضی موات دولت به او داد. برخی از همشهریانش نیز با وعده‌هایی دلگرمش ساختند و او دست به کارهای ساختمانی زد. اما دیری نگذشت که، تحت تأثیر تلقینات خصمانه بعضی از روحانی‌نمایان، همه او را تنها و بی‌پشتیبان رها کردند. در اینجا، صنعتی‌زاده مجلس ملاقاتی را وصف می‌کند که توانسته بود، پس از اقدامات بسیار، اجازه آن را، برای خود و پدرش، از حاکم کسب کند: «حاکم بر مسند خود نشسته بود و قلبان می‌کشید.

ادامه داد و دکانش پاتوق نخبه روشنفکران این شهر بود. باز می نویسد:

«خود را همواره مدیون این کتابفروشی می دانم.»
[نقل به مضمون]

وی در این اثنا کوشید تا نمایشنامه‌ای بنویسد با مضمون «نتیجه معاشرت یک نفر اعیان با یک نفر شاعر». که نتوانسته بود برای آن بازیگرانی پیدا کند و سرانجام به استفاده از تعزیه‌خوانان رضا داد و با خرج سکه نقد بر موانع غلبه کرد و مقصود نایل شد. «بدین‌سان نخستین نمایش تئاتر در کرمان برگزار شد» [نقل به مضمون] و با نمایش آن ... چهار تومان عاید صنعتی‌زاده شد. لیکن، علما که از این جریان به خشم آمده بودند بی‌کار ننشستند و شکایت به نزد حاکم بردند که «چنین ننگی در دارالایمان باورنکردنی است ...» [نقل به مضمون]

صنعتی‌زاده کرمان را به قصد پایتخت ترک می‌کند. وی، در پرتو حمایت و کلا، موفق می‌شود التزام کارمندان دولت به استفاده از منسوجات داخلی برای لباس خدمت را از تصویب مجلس بگذرانند و به این منظور تجارتخانه‌ای تأسیس می‌کند و برای کارگاهش مدالی جایزه می‌گیرد.

صنعتی‌زاده، سرانجام، جزئیات سرنوشت دارالایتم کذائی را شرح می‌دهد و می‌گوید که پدرش، در پرتو سختکوشی خود، توانست این موسسه را، به‌خصوص با سازمان دادن تدریجی کارگاه بافندگی، بر پایه‌ای مستحکم استوار سازد. از جمع یتیمانی که با این اقدام نجات یافتند اکنون دو تن بورسیه دولت ایران در فرانسه و بلژیک‌اند. به علاوه، گزارش چاپی بسیار جالبی از دارالایتم کرمان دریافت کرده‌ایم که نمونه درخشانی است از آنچه با ابتکار بلندنظرانه و روشن‌بینانه، به‌رغم همه موانع، می‌توان انجام داد.

در حال حاضر، صنعتی‌زاده در تهران کسب و کار پررونقی دارد. همه این تفصیلات در شرح حال مطالب آتی مفید فایده خواهد بود.

اطلاع ما از شرح احوال آریان‌پور کاشانی به مراتب کمتر است. همین قدر می‌دانیم که او تحصیلاتش را در کالج آمریکایی تهران گذراند و، در همان ایام تحصیل، علاقه شدیدی به شعر نشان داد. ماشالاخان، پدرش، از میهن‌دوستان معروف، در زمان کابینه آنگوفیل و ثوق‌الدوله به قتل رسید. نخستین کتاب آریان‌پور سگ باوفا نام دارد. وی همچنین زمان سپینکیویچ (H. Sienkiewicz) لهستانی به نام Quo Vadis (کجا

می‌روی؟) را به فارسی ترجمه کرده است. بنابراین، تربیت فکری این نویسنده محسوساً با آن صنعتی‌زاده تفاوت دارد.

پس از آنکه یادآور شدیم آغازگاه جنبش ادبی کنونی، که ورود احساسات ملی به مرحله تازه‌ای در آن بازتاب یافته، در کجا باید قرار بگیرد و هم پس از وصف شخصیت یکی از نویسندگان امروزی مورد مطالعه، با پرداختن به تحلیل دو رمان تاریخی **آداستان مانی نقاش و عروس مدی** که از آن یاد کردیم، به اصل موضوع روی می‌آوریم.

پیش از هر چیز، خلاصه کوتاهی از آنها به دست می‌دهیم.

نویسنده **آداستان مانی نقاش**، از همان فصل اول، قهرمان اثر را به ما می‌شناساند که از پدرش، فاتاک، جدا می‌شود و، به همراهی نوکر باوفایش، لیبای، سفری دراز در پیش می‌گیرد. مانی، در این سفر به نزد عموی خود، بابا شمعون، موبد زردشتی در دیر مینسا نزدیک بابل، می‌رود که قرار است کشورهایی را که باید به آنها سفر کند به او معرفی نماید. مانی، در راه، دختر جوانی به نام زهیدا را از چنگ راهزنان رها می‌سازد و او را با خود به نزد عمویش می‌برد. بابا شمعون به او توصیه می‌کند که برای آموختن نقاشی به چین برود. در همین اوان، به فرماندهی شاهزاده هرمیداس، تدارک لشکرکشی به امپراتوری چین صورت می‌گیرد.

بدین‌سان، پیرنگ **آداستان** گره می‌خورد که در دو سطح به گردش در خواهد آمد. یکی در سطح عاطفی که در آن می‌بینیم عشق مانی و زهیدا، که اوضاع و احوال آنان را از یکدیگر جدا ساخته و گرفتار ماجراهای متعدد گشته‌اند، سرانجام با غلبه بر موانع بسیار، به پایان خوش می‌رسد. دیگری در سطح تاریخی که، در آن، با افکار مانی آشنا می‌شویم و با پیشرفت سریع او در آموختن نقاشی در چین و همچنین پیدا کردن گنج در صحاری ترکستان - که آن را به شاپور واگذار می‌کند و شاپور در ازاء تعهد می‌کند به آیین او درآید و آن را، به عنوان دین عالمگیر، به جهان تحمیل کند.

این است چکیده اثر که به غایت در هم تنیده و سرشار از حوادث دور از انتظار است. در جنب جنگ با چین، شاهد جنگ با والرین، امپراتور روم، نیز هستیم. به مقتضای پیرنگ، از واقعیات تاریخی سخت تخلف شده است. از جمله نقل شده است که شاپور، با ریزن نزدیک و در عین حال بدل خود، اسفندیار، برای کار اکتشافی به قسطنطنیه می‌رود که فیروز خیانتکار،

وزیر سابق او، در آن به سر می برد. این مرد، که واپس به اشکانیان است و به نزد امپراتور چین پناهنده شده به قسطنطنیه آمده، تا اتحاد با چین را به ضد ایران به والرین پیشنهاد کند. فیروز شاپور را لو می دهد و والرین به خیال خود او را در قفسی محبوس می سازد. اما آن کس که مزدوران والرین بر او چنگ انداخته اند شاپور نیست بلکه بدل او، اسفندیار، است. مع الوصف، والرین، همراه با اسیر بلند پایگاهش، به جنگ با ایران می رود و گندی شاپور را محاصره می کند.

به یمن مهارت روایتگر، همه چیز به خوبی و خوشی پایان می گیرد. زهی‌دا، که به دست مانی نجات یافته، طی داستان، در قبضه تسلط عشق، زور و قوت کم نظیری از خود نشان می دهد و مظفرانه دو شیر را از پا در می آورد و بر کلید گنجی که به گردن یکی از آن دو آویخته است دست می یابد. وی را، در جستجوی مانی، زمانی در خانبالغ می بینیم که در آن، هر چند محبوب خود را باز نمی یابد، شاهزاده هرمیلاس را نجات می دهد.

باز هم اوست - و در اینجا باز به شاپور می رسیم - که به کمک بابا شمعون و دیگر موبدان، که به صورت بدلی خنیاگر در آمده اند، در اردوی رومیان و شادروان والرین رخنه می کند و اسفندیار را نجات می دهد و والرین را به جای او در قفس می اندازد. در این اثنا، شاپور، همراه مانی، بر گنج دست می یابد و، در اواخر رمان، جملگی، با مهارت تمام داستان نویس، یکدیگر را در آتشکده باز می یابند. خدمات زهی‌دا و مانی به ایران با پیوند آن دو پس از ناملایمات بسیار یاداش می یابد.

آقای ا. برتلس درباره، این زمان چنین اظهار نظر می کند:

«در جنب قهرمان اصلی داستان، بار دیگر دو پادشاه را می یابیم: والرین ددمنش و مست و فاسد و شاپور، درست در نقطه مقابل او، پرنیرو و با گرایش مردمی. چهره داستانی نمونه وار بسیار جالبی هم هست که شخصیت فرعی است و آن مالک فئودال جوانی است که رعایای خود را بی رحمانه آماج ظلم و ستم می سازد. این چهره بی گمان از واقعیت زنده برگرفته شده است و تا به امروز امثال آن در ایران کم نیست. در اینجا نیز، چنان که در دیگر رمانها، از ماهیت موبدان، این «خرسهای تن پرور»، پرده برداشته می شود که دست بالا، اگر شایدانی مودی و زیانکار نباشند، طفیلیهای بی مصرف اند.»

ادامه دارد

پی نوشت:

* B. Nikitne, "Le Roman historique dans la literature persane actuelle", Journal Asiatique, octobre - décembre, 1933.

این مقاله از «نامه فرهنگستان ۲/۸» انتخاب شده است.

۱. E. Browne (۱۸۶۲-۱۹۲۶)، مستشرق معروف انگلیسی، صاحب

آثار متعدد درباره ایران از جمله یک سال در میان ایرانیان (۱۸۹۲)، انقلاب و جراید و اشعار ایران؛ تاریخ ادبی ایران (۴ جلد). - مترجم

۲. Tckatkine کنستانتین ایوانوویچ (۱۸۸۹-۱۹۲۹)، مترجم سفارت شوروی در ایران در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۶. عضو آکادمی علوم اتحاد شوروی و انستیتوی خاورشناسی شوروی و صاحب آثاری درباره ادبیات ایرانی. از جمله مقدمه و تعلیقات بهارستان جامی، مقالاتی در باره خاقانی و نظامی، مترجم.

۳. Краткии Новоиаи wei перси Akkoh Jiutepa typbi

۴. مشخصات کتاب شناسی آن در فهرست کتابهای چاپی فارسی خانبابا مشار چنین آمده است:

دامگستران یا انتقامخواهان مزدک، عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی، بمبئی ۱۲۹۹ ش. سربلی، مطبعه شرافت، بمبئی ۱۲۳۹ ق. ۱۱۲ ص؛ تهران ۴-۱۳۰۳ ش. سربلی، رقی ۱۴۲ صفحه - مترجم.

۵. E. Berthels. یوگنی ادواردوویچ (۱۸۹۰-۱۹۵۷)، مستشرق روسی و متخصص در زبان و ادبیات فارسی، صاحب آثار متعدد درباره ایران و زبان فارسی از جمله تئاتر در ایران (۱۹۲۴)؛ ادبیات زبان فارسی آسیای مرکزی (۱۹۴۸). - مترجم.

۶. بر اثر تصادف عجیبی، از موضوعی که ما برای سخنرانی خود در هیجدهمین کنگره بین المللی مستشرقین در سال ۱۹۳۱ در لندن برگزیده بودیم، چنان که دو سال بعد توانستیم خیر یابیم، در همان اوان در روسیه بحث شده بود. ما، پس از آشنایی در ماه اوت ۱۹۳۳ با مجموعه ای به زبان روسی با عنوان Проблемы Литературы Востока, Труды Института Востоковедения Академии Наук 1932, C.C.C.P.1 (مسائل ادبیات شرق، تحقیقات انستیتوی شرق شناسی در جنب آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) متوجه به این امر شدیم که در صفحات ۱۱۱-۱۲۶ آن مقاله همکار شوروی ما درج شده است. از آنجا که در این تحقیق نظرگاه خاص دیگری اختیار شده، خوشبختانه از دوباره کاری پرهیز گشته است.

۷. جلدهای دوم و سوم رمان عشق و سلطنت یا فتوحات کورش کبیر به نامهای ستاره لیدی و شاهزاده خانم بابلی نوشته و چاپ شده است. مترجم

۸. مشخصات کتاب شناسی آن در خانبابا مشار چنین آمده است: داستان مانی نقاش؛ عبدالحسین صنعتی زاده کرمانی، تهران ۵-۱۳۰۵؛ سربلی؛ رقی؛ ۱۲۶ ص.

قیمت یک نسخه یک تومان است.»
غظلهایی عمومی مطبوعی در تصویر این
سند به نظر رسید به شرح زیر (ضبط درست
داخل پراتنز): ص ۱ المینة (المینة)، فاخرجنا
(واخرجنا)، و منه (فمنه)، از قبل (از قبیل)؛ ص
۶ پله (پله)؛ ص ۷ مزنه (مظنه)؛ ص ۹ مصامحه
(مصالحه)؛ ص ۱۶ درز آید از (در زاید از)؛
ص ۱۸ گوج (کوچ)؛ ص ۱۹ مصامحه (مصامحه)؛
ص ۲۰ ذرع (زرع)؛ ص ۲۳ وارث (وزاث).

ضمناً واژه‌ها و اصطلاحاتی محلی یا منسوخ
در سند به کار رفته که بهتر می‌بود برای
استفاده ناآشنایان، معنی شود. مثل پاپروس،
عیاسی، مرابعه، تخم جو، واخ، رجا، بحرین،
پاکچین، درز برنج، اریا، رمش، ورچینه، اسطخ،
ایلجار، کندوج، کروج، توسه، آزاد (درخت)،
فاکون، لیغ، نویین - مترجم.

۱۵. از این پس کلمات و عباراتی که با
حروف سیاه در ترجمه آمده‌اند جملگی در
متن اصلی به زبان و خط فارسی نقل شده‌اند.
- مترجم.

۱۶. شرح ماجرا در زندگینامه صنعتی زاده
به این شرح گزارش شده است: «روزی این
تهی‌دستی مانند عفرتی مهیب سر از گریبان
ما در آورد به نوعی که به اندازه آنکه وجهی
برای خرید نان لازم داشتیم در بساط نبود.
نزدیک ظهر (پدرم) مرا صدا زد و یکی از
همان چرخهای آهنی که برای سه چرخه‌ای
ساخته بود نشان داده گفت این چرخ را ببر
بازار درب دکان آهنگری بفروش و پولش را
بیاور تا نان بخیریم. با اینکه ده سالی از ستم
بیشتر نمی‌گذشت، به قدری این عمل از برای
من شلاق بود که همیشه از یادآوری آن ساعت
ناراحت می‌شوم. به زحمت آن چرخ را در
کوچه‌ها حرکت می‌دادم و غصه و اندوه گلویم
را فشار می‌داد. همین که به دکان آهنگری
رسیدم، آهنگر با استهزا آن چرخ را به قیمت
خیلی ناژلی یعنی از قیمت آهن هم ارزان‌تر
خرید و وجه مختصری را که او داد صرف خرید
قرص نان شد که به خانه آوردم.» (صنعتی‌زاده
کرمانی، روزگاری که گذشت، چاپخانه گیلان،
اسفند ۱۳۴۶، ص ۷۰) - مترجم.

۱۷. شرح مطلب در روزگاری که گذشت
چنین آمده است: «چون چند دفعه به تناثر
رفته و از تماشای بازی کتان بسیار خوشم آمده
بود، نخست به این فکر افتادم پیسی را بنویسم
که کم‌دی باشد و بالاخره این کار را انجام
دادم و نام پیس را نتیجه گرفتاردم.» (ص ۱۴۷).
- مترجم.

۱۸. در روزگاری که گذشت آمده است:
«اولین کار مشکل تربیت بازیکنان بود و،
چون به هر کس گفتم حاضر نشد هنرپیشه
باشد، خیالم به این رسید که دست به دامن
تعزیه‌خوان‌ها شده، با وعده و نوید و پول، آنها
را که واقعاً در هنرپیشگی با سابقه بودند راضی
کنم.» (ص ۱۵۴) - مترجم.

مجلس شورای ملی (دوره هفتم
۱۳۰۷) انتخاب شد، جد مادری
دکتر عنایت‌الله رضا و شوهر خاله
نگارنده این سطور و داماد حاجی ملا
محمد خمایی، یار نزدیک شیخ فضل‌الله
نوری بود. در بازگشت از عتبات به سال
۱۳۲۳ ش، در قزوین درگذشت و در نجف
(وادای السلام)، در مقبره خانوادگی به خاک
سپرده شد.

نسخه‌های از کتابچه تسویه حقوق در ۲۸
صفحه را اخیراً دکتر عنایت‌الله رضا، نوه دختری
نویسنده آن، در میان انبوه کتاب‌های تازه‌وارد
مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (تهران)
بازشناخته و تصویری از آن را در اختیار دکتر
عبدالکریم گلشنی گذاشته و ایشان آن را عیناً
با مقدمه‌ای حاوی شرح حال بسیار مختصر
نویسنده و همچنین عکس او در شماره ۶ سال
چهارم (بهار و تابستان ۱۳۸۵) مجله راه‌ورد
گیل منتشر کرده‌اند. این سند قانونی پُرآرزوش
که به تصویب اعضای انجمن ولایتی گیلان نیز
رسیده، از زوایای روابط مالک و زارع و رسم و
عرف محلی در گیلان آن زمان و تجربه عمیق
از حکایت می‌کند.

کتابچه مشتمل است بر مقدمه‌های کوتاه و
سه فصل به شرح زیر: فصل اول، در حقوق
مالک به رعیت شامل سه قسم (حق مالک بر
رعیت مستأجر در ۳۰ ماده؛ حق مالک بر رعیت
مناصقه‌کار در ۱۸ ماده؛ حقوق مشترکه مالک
بر عموم رعایا اعم از مستأجر و مناصقه‌کار در
۱۹ ماده)؛ فصل دوم، حقوق رعیت بر مالک در
۲۱ ماده؛ فصل سوم، حقوق مالکین هر یک به
دیگری در ۱۰ ماده.

کتابچه با نام خدا و آیات ۲۳ و ۲۴ و ۲۵
از سوره یس که مضمون آنها با موضوع سند
مناسبت تام دارد آغاز و با عبارت زیر ختم می
شود:

«آنچه در این کتابچه ذکرشده ممکن است
که به اقتضای وقت بعد از چند تغییر و تبدیل
نماید یا امر مهمی از نظر محو شده باشد به
وسیله روزنامه انجمن محترم ملی گیلان ابلاغ
و اعلام می‌شود فی شهر رمضان المبارک قوی
ثیل ۱۳۲۵ محمود الحسینی.

کتابچه تسویه حقوق رشت خیابان ناصریه
در مطبعه عروه‌الوثقی جناب آقا یحیی تاجر
رشتی زید مجده به طبع رسید - شهر رمضان
المبارک هزار و سیصد و بیست و پنج سنه ۱۳۲۵

۹. مشخصات
کتابشناسی آن در خانیابا
مشار چنین آمده است: سلحشور، عبدالحسین
صنعتی‌زاده کرمانی، کتابفروشی اقبال؛ تهران
۱۳۱۲ ش؛ سرب؛ ۲۱۲ص.

۱۰. مشخصات کتابشناسی آن در خانیابا
مشار چنین آمده است: عروس می‌دی، عباس
آریان‌پور کاشانی، بروخیم طهران ۱۳۰۸ ش،
سرب، رقی، ۹۴ص.

۱۱. مشخصات کتابشناسی آن در خانیابا
مشار چنین آمده است: داستان شهریار،
رحیم‌زاده صفوی، طهران ۱۳۱۰ ش، سرب،
۱۶۹+۱۴۶+۳۱۶ ص؛ ۱۳۲۷ ش، رقی،
۱۵۰+۱۱۸+۲۵۰ص.

۱۲. خسروی کرمانشاهی، جد مادری
شادروان استاد رشید یاسمی. رمان شمس و
طغرا را در اوت ۱۹۰۷ در کرمانشاه در زمان
شورش بختیاری‌ها آغاز کرد. در آن زمان، او در
یکی از روستاهای اطراف شهر مخفی شده بود
و از فراغت خود برای نوشتن داستان بهره می
برد. این داستان در ۲۳ شوال ۱۳۲۷ / ۷ نوامبر
۱۹۰۹ به پایان رسید. (پرتلس) مشخصات
کتاب شناسی آن در خانیابا مشار چنین آمده
است: شمس و طغرا، محمد باقر میرزا بن
محمد رحیم (خسروی کرمانشاهی)، جلد اول،
کرمانشاهان ۱۳۲۸ ق؛ سرب. - مترجم.

۱۳. Fustelde coul ANGES (۱۸۲۰-
۱۸۸۹) مورخ فرانسوی و صاحب اثر معروف و
بسیار مهم تاریخ مؤسسات سیاسی فرانسه قدیم
(شش جلد، ۱۸۸۲-۱۸۹۲)

۱۴. درباره این رسم در گیلان - کتابچه
حاجی سید محمود به نام تسویه حقوق. -
مؤلف

حاج سید محمود روحانی بنی هاشمی، که
در رشت بسیار متنفذ و مورد احترام بود و از
این شهر به وکالت مجلس مؤسسان (۱۳۰۴) و